



راز خلقت انسان

این است که چون انتخاب هست، بعد از اینکه راه برای انسان نمایان شد گاهی حسن انتخاب بخرج می‌دهد و گاهی سوء انتخاب: "إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا" (۱) "یعنی ماراه را به انسان ارائه نموده‌ایم خواه سپاس دارد یا کفران پیشه کند."

اما برخی می‌گویند: هدف از خلقت انسان و آنچه که سعادت انسان در گروی آن است و طبعاً هدف از بعثت انبیاء این است که انسان در دو ناحیه "علم" و "اراده" نیرومند شود، خدا انسان را برای علم و آگاهی آفریده است و کمال انسان در این است که هر چه بیشتر بداند، و دیگر اینکه انسان را برای قدرت و توانایی آفریده است که هر چه بخواهد بتواند اراده‌اش را قوی و نیرومند کند و آنچه را که می‌خواهد بتواند انجام دهد. و آنچه در استعداد انسان است اینست که "بداند" و "تواند" و هر چه بیشتر بداند و هر چه بیشتر بتواند، این انسان به غایت و هدف انسانی خود بیشتر نزدیک است.

و برخی دیگر می‌گویند: هدف از زندگی انسان سعادت است به این معنا که انسان در مدتی که در این دنیا زندگی می‌کند هر چه بهتر و خوش‌تر زندگی کند و از مواهب خلقت و طبیعت بیشتر بهره‌مند شود و کمتر در این جهان رنج ببیند چه از ناحیه عوامل طبیعی و چه از ناحیه هموعان خود. و سعادت هم جزئی از این است پس هدف از خلقت ما اینست که مادر این دنیا، هر چه بیشتر از وجود خود و از اشیاء خارج بهره ببریم. یعنی "چداکثر لذت" و "حداقل رنج" را داشته باشیم. و انبیاء هم برای همین آمده‌اند که زندگی انسان را مقرون سعادت

این مساله که غایت در خلقت انسان چیست بر میگردد به اینکه در ابتدا ماهیت انسان را بشناسیم و ببینیم در انسان چه استعدادهایی نهفته است و برای او رسیدن به چه کمالاتی امکان دارد. هر کمالی که در امکان او باشد انسان برای آنها آفریده شده است. بنابراین بحث در مورد غایت و هدف خلقت انسان لزومی ندارد مستقلاً انجام شود. بلکه این مسئله بر میگردد به اینکه انسان چه موجودی است و چه استعدادهایی در او نهفته است. و عبارت دیگر چون، بحث را از جنبه اسلامی انجام می‌دهیم نه از جنبه عقلی و فلسفی، باید ببینیم اسلام چه بینشی در باره انسان دارد و انسانی که اسلام می‌شناسد، استعداد چه کمالاتی را دارد که برای آنها آفریده شده است.

طبیعتاً "بعثت انبیاء" هم برای تکمیل انسان است. مطلبی که مورد اتفاق همه است این است که انبیاء برای دستگیری انسان و برای کمک به انسان آمده‌اند و درواقع یک نوع خلا و نقص در زندگی انسان هست که انسان فردی و حتی انسان اجتماعی با نیروی افراد عادی دیگر نمیتواند آنها را برکند و تنها با کمک وحی است که انسان بسوی یک سلسله کمالات میتواند حرکت کند.

ما غالباً "می‌گوئیم انسان برای سعادت آفریده شده است و خداوند هم از خلقت او غرضی ندارد و سودی نمیخواهد ببرد. و انسان را آفریده که به سعادت برسد. منتها انسان در مرتبه‌ای از وجود است که راه خودش را باید آزادانه انتخاب کند و هدایت انسان تکلیفی و تشریعی است نه هدایت تکوینی و غریزی و جبری،

از زندگی جز معبود، چیز دیگری نمیتواند باشد یعنی هدف و آرمانی که اسلام میخواهد بدهد فقط خداست و پس و هر چیز دیگر جنبه، مقدماتی دارد نه جنبه، اصل و استقلال و هدف اصلی. بنحوی که در قرآن میخوانیم: "إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ" (۱) یعنی: نماز و عبادت و زندگی و مرگ من برای خداست که پروردگار جهانیان است.

و این توحید قرآن تنها یک توحید فکری نیست که انسان صرفاً از نظر فکر معتقد باشد مبداء عالم یکی است بلکه توحید در مرحله رسیدن به هدف خلقت انسان نیز میبایست بکار گرفته شود.

پس در اسلام همه چیز بر محور خدا دور میزند چه از نظر هدف بعثت انبیاء و چه از نظر هدف زندگی یک فرد. از نظر قرآن، انسان موجودی است که سعادتش را جز خدا چیز دیگری نمیتواند تأمین کند بطوریکه قرآن کریم میفرماید: "الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ" (۵)

یعنی: هان بدانید که دلها تنها بیاد خدا آرام میگیرد و تنها قلب مضطرب و کاوشگر بشر را و سعادت او را خدا تأمین میکند و هر چیز دیگر امر مقدمی است یعنی یک منزل از منازل بشر است نه سر منزل نهائی لذا حتی اعمال عبادی نیز چنین است بطوریکه میفرماید: "اقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي" (۶)

یعنی: برای یاد کردن من نماز بپا کن.

اسلام انسان را برای عبادت و تقرب بخدا و آشنائی و ذکر او میداند و البته در همین جا قدرت هم برای انسان یافت و پیدا میشود. ولی علم و قدرت بهمه اشیا هم مقدمه است نه اصل و نیز ترکیه نفس همه هدف ثانوی است. (و هدف اصلی تقرب به پروردگار جهانیان است.)

یعنی حداکثر لذت ممکن بکنند و هدف این است. و اگر انبیاء مسئله آخرت را طرح کرده اند بدنبال مسئله زندگی است. یعنی انبیاء راهی برای سعادت بشر تعیین کرده اند و طبعاً پیروی کردن از این راه مستلزم این است که برایش پاداش معین کنند و مخالفت با آن مستلزم این خواهد بود که کیفر معین کنند و آخرت هم به تبع دنیا وضع شده است، تا قوانینی که آنها در دنیا میآورند آن قوانین لغو و عبث نباشد. چون آنان خودشان قوه مجریه نبوده اند و در دنیا نمیتوانستند به اشخاص پاداش یا کیفر دهند، قهراً عالم آخرتی وضع شد تا پاداش به نیکو کاران و کیفر به بدکاران داده شود.

ولی قرآن سعادت انسان را در چه میداند؟ در حالیکه در قرآن هیچیک از این حرفها را نمی بینیم و سعادت انسان را باین صورت نمیبایم.

در قرآن یک جا تصریح میکند: "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِعِبَادُونَ" (۲)

یعنی: غایت خلقت انسان عبادت خداوند شمرده شده است.

و در آیه ای دیگر از قرآن میبینیم که: "أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ عَلَيْنَا لَآتِرْجَمُونَ" (۳)

یعنی: مگر پنداشتید که ما شما را عبث آفریده ایم و شما بسوی ما بازگشت نخواهید کرد؟

یعنی اگر قیامتی نباشد خلقت عبث است. آیا گمان کرده اید که شما را به عبث خلق کرده ایم؟ در آیات مکرر در قرآن مسئله قیامت را از یکطرف با مسئله بحق بودن و باطل نبودن خلقت و لغو و بازی نبودن آن تواءم کرده است. ما هرگز در قرآن به این منطق برخورد نمیکنیم که انسان آفریده شده است هر چه بیشتر بداند و هر چه بیشتر بتواند، تا اینکه انسان وقتی دانست و توانست، خلقت به هدف خود برسد، بلکه انسان آفریده شده است که خدا را پرستش کند و پرستش خدا خود هدف است. اگر مسئله شناخت خدا که مقدمه پرستش است و عبادت خداوند در میان نباشد انسان بسوی هدف خلقت کام برنداشته است و از نظر قرآن انسان سعادت مند نیست. و انبیاء هم آمده اند برای اینکه بشر را به سعادت خودش که غایت سعادت از نظر آنها پرستش خداوند است، برسانند. طبعاً به این معنا در منطق اسلام هدف اصلی

(۱) سوره انسان آیه ۳

(۲) سوره الذاریات آیه ۵۶

(۳) سوره مؤمنون آیه ۱۱۵

(۴) سوره اعام آیه ۱۶۲

(۵) سوره رعد آیه ۲۸

(۶) سوره طه آیه ۱۴